اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که بحث مرحوم نائینی در واجب مطلق و مشروط متعرض بحث واجب معلق که صاحب فصول قائل بودند متعرض آن قسمت شدند و خیلی مفصل مطالب ایشان را من نمی‌دانم چطور شده که حالا مرحوم آقای کاظمی اینقدر مفصلا نوشته است ، خیلی می‌شد این مطالب را مختصر بکنند ، خیلی طولانی نوشته ، تکرار کرده است .**

**علی ای حال اشکالی که در این صورت مرحوم نائینی و صاحب فصول این است که مساله‌ی وقت و زمان قید غیر اختیاری است ، قیود غیر اختیاری اینها دخیل هستند در خود وجوب ، چون دخیل هستند در وجوب یعنی مقدمه‌ی وجوبی هستند قبل از آن وجوب نیست یعنی قبل از نهم ذی حجه وجوب نیست چطور شما می‌گویید وجوب هست و لذا مقدمات واجب است ، این اشکال ، اساس اشکال ایشان این است روشن شد ؟**

**قبل از نهم ، یعنی بعبارة اخری زمان جزو مقدمات وجودی نیست نه اینکه وجود هست ، مقدمات واجب . بله خود واجب را باید در آن زمان انجام داد اما مقدمات وجوبی هم هست چرا چون امر غیر اختیاری است ، امر غیر اختیار همیشه باید مقدمه‌ی وجوبی بشود . اذا زالت الشمس فصلی این امیر غیر اختیاری ، اقم الصلاة لدلوک الشمس این به اصطلاح مقدمه‌ی وجوبی است .**

**آن وقت شما می‌خواهید تصویر بکنید که مقدمه‌ی وجوبی باشد مع ذلک قبل از مقدمه وجوب فعلی بشود این نمی‌شود این اشکال اساسی مرحوم نائینی است ، عرض کردیم این اشکالی است که در جای دیگر هم آمده که در مواردی قبل از اینکه مثلا وقت بیاید باید انسان مقدمات آن عمل را انجام بدهد البته بعد نائینی وارد این بحث هم می‌شود جداگانه باز وارد این بحث می‌شود و نقل می‌کند و می‌گوید که کلمات اصحاب در اینجا کاملا مضطرب است فی غایة الاضطراب راست می‌گوید خوب .**

**لکن این اضطراب بیشتر حالا شاید نائینی توجه نفرمودند بیشتر بعدها پیدا شده بعد از آمدن قواعد اصولی در فقه قدما از این اضطراب‌ها کمتر در کلماتشان بود تابع نص بودند اگر یک نصی یک جا می‌گفت واجب است یک جا می‌گفت واجب نیست خوب ما طبق نص حساب می‌کنیم ، اما از وقتی این قواعد اصولی آمد خوب خواهی نخواهی .**

**فرض کنید آقای خوئی می‌گویند نماز در لباس مغصوب حتی در رکوع هم ترکیب اتحادی دارند اما در مکان مغصوب در سجده ترکیب اتحادی دارند خوب مشهور قائلند که در همه‌شان ترکیب است ، عده‌ای هم گفتند در همه‌شان ترکیب انضمامی دارند خوب فرق می‌کند . یا وضوء با آب به حساب با ظرف مغصوب نه با آب ، آب برای خودش است لکن ظرفش مغصوب است ، مشهور گفتند وضوء باطل است آقای خوئی می‌گویند نه هیچ امتناعی نداریم .**

**یعنی آن نکته‌ی اصولی ، فکر می‌کنم مرحوم نائینی مثلا فرض کنید بحث ترکیب اتحادی و ترکیب انضمامی را مطرح فرمودند خیال کردند همه‌ی علما در طول تاریخ روی ترکیب اتحادی و انضمامی صحبت کردند مثلا ، ظاهرا خیال مبارکشان این بوده است . این نیست فقه خیلی متقلب و خیلی حالات و ادوار و ...**

**فرض کنید امثال ابن حزم اینها را باطل می‌داند چرا چون می‌گوید نهی النبی عن الغصب این نهی النبی عن الغصب همه را شامل می‌شود چه می‌خواهد در آن مکان نماز بخواند ، وقتی می‌گوید نهی النبی عن الغصب یعنی در مکان مغصوب غذا نخور ، نخواب یعنی نماز نخوان ، فرق نمی‌کند ؛ دیگر سجده و غیر سجده ندارد ، فرق بین نماز میت و نماز عادی ندارد چون نماز میت سجده ندارد بنا به فتوای آقای خوئی نماز میت در مکان غصبی اشکال ندارد چون سجده ندارد اتحادش در سجده محقق می‌شود ، چون سجده هم ندارد ، رکوع هم ندارد سجده هم ندارد پس قاعدتا باید نماز میت را در مکان غصبی بشود خواند ، اتحاد پیدا نمی‌کنند ، ترکیب اتحادی پیدا نمی‌کنند .**

**این تصور آقایان است این نیست ، همین مسأله در طول تاریخ اسلام نکات مختلف ، خوب ابن حزم می‌گوید پیغمبر فرمودند در لباس غصبی تصرف نکن حالا می‌خواهی بپوشی ، می‌خواهی درش بخوابی ، می‌خواهی رویت بیاندازی ، می‌خواهی روی بدنت ، می‌خواهی با آن نماز بخوانی فرق نمی‌کند ببینید ، یعنی نهی النبی عن الغصب را شامل خود نماز هم می‌داند دقت کردید ؟ آن کاری به این ندارد کجا ترکیب اتحادی دارند ، کجا ترکیب اتحادی ندارند ، اصلا فکر**

**امثال مرحوم نائینی خیال می‌کنند اگر یک مطلبی را خودشان گفتند طول تاریخ هم همینطور است لذا من چند دفعه عرض کردم این تعریفی را که آقایان برای علم اصول آوردند درست نیست اصولا چون اصول در طول تاریخ اسلامی فرق می‌کرده است . اوائل در زمان عهد فقها قرن اول تا قرن دوم اصول بیشتر قیاس بوده چیز دیگری ، دنبال خبر و حجیت خبر و بحث حجیت سند و تعارض و کسی اصلا از این بحث‌ها نمی‌کرد ، چیزی به نام حجیت خبر و اینها اصلا مطرح نبود اصلا این مباحث مطرح نبود کلا .**

**بیشترین مطلبی که در آنجا مطرح بود این بود ، عرض کردم در زمان دومی بالخصوص بعد از توسعه‌ی دنیای اسلام با مسائل فوق العاده فراوانی روبرو شدند که به حسب علم عقل صحابه که می‌خواستند به اهل بیت هم مراجعه نکنند به امیرالمؤمنین مراجعه نکنند ، به حسب عقلشان این احکامش نه در قرآن بود نه در سنت بود پس چه کار بکنیم ؟ رفتند رو به قیاس آوردند ؛ حالا قیاس یا اجماع به یک معنایی که عرض کردیم دیگر نمی‌خواهم توضیحاتش را عرض کنم ، دقت کردید چه شد ؟**

**این صحبتی که اصلا بود این بود ، خوب طبعا هم قیاس هم یکی این طرف قیاس می‌کرد یکی ، یعنی یک مشکل اساسی که در اول پیدا شد این بود دنبال این قسمت بودند اصلا بحث سند و این روایت با آن روایت معارض است و اصلا در این عوالم نبودند در این خط و خطوط نبودند ، بود گاهی در یک مساله‌ای مثلا یکی می‌گفت من دیدم پیغمبر این کار را کرد یکی دیگر می‌گفت نه پیغمبر این کار را می‌کرد این بود نه اینکه نبود لکن این کار در خود زمان رسول الله نبود بعد از ایشان بود .**

**آن وقت بیشتر ناظرش بودند به همان شخص مخصوصا وقتی که آن شخص خلیفه بود و عرض کردم مخصوصا خلفای راشدین ، چون خلفای راشدین در دنیای اسلام غیر از مبحث سیاست حالا برای آنها ارزش خاصی قائل بودند یک ارزش بالایی هم به لحاظ ولایی و یک ارزش بالایی هم به لحاظ احکام برای آنها قائل بودند .**

**یعنی اگر رأی شخصی آنها بود مثل تقریبا حکم شرعی حساب می‌کردند ، کلام صحابه را مثل کلام رسول الله حساب می‌کردند دیگر و لذا عرض کردیم رشد فقه از زمان معاویه شروع شد چون دیگر معاویه جزو خلفای راشدین نبود پادشاهی می‌کرد ، فقها کم کم توانستند با هم بحث کنند این با آن در بیافتد آن با این در بیافتد با هم بحث بکنند .**

**در زمان صحابه عمر چیز می‌گفت همه باید قبول می‌کردند راه دیگری نداشتند و لذا من یک قاعده‌ای را هم همیشه خدمتتان عرض کردم اختلافی که در تاریخ نقل می‌شود بین صحابه این غالبا قابل حل نیست ، یک شعری مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی دارد الا بصمصام عزیز متقدر شمشیر امام زمان این مگر با شمشیر امام زمان حل بشود و الا فرض کنید نوشتند عمر قائل به قیاس و رأی بود و علی بن ابی طالب قائل نبود این را نمی‌شود حلش کرد سنی‌ها می‌گویند علی قائل نبود بسیار خوب ایشان هم جزو صحابه است عمر قائل بود ما قائل به عمر هستیم . این اصلا می‌گویم این جور اختلاف دقت کردید ، می‌گویم خوب دقت کنید .**

**یک اختلافاتی است که برمی‌گردد به خود صحابه این غالبا بین ما و اهل سنت حل نمی‌شود الا به قول مرحوم آقای شیخ محمد حسین الا بصمصام عزیز مقتدر مگر امام زمان ظهور بکند و الا اینها قابل حل نیست .**

**یک اختلافاتی بود که بین فقها پیدا می‌شد اینها قابل حل است چون فقهای مذهب واحد هم گاهی دو رأی داشتند مثلا صیغه‌ی افعل دلالت بر وجوب می‌کند یا نه در خود شیعه چند تا رأی داریم یکی اینکه می‌کند ، یکی اینکه نمی‌کند جامعه‌ی اصلا ، عده‌ایشان می‌گفتند دلالت بر ندب می‌کند استحباب می‌کند . در شافعی‌ها هم همینطور ، در حنفی‌ها هم ، دقت کردید ؟**

**اصولا مسائلی که این سنخ است مثل شرایط حجیت خبر اینها اختلاف برای صحابه نیست ، اینها اختلاف برای فقهای بعدی است این قاعده‌ی کلی در ذهنتان باشد آنچه که اختلاف صحابه است خیلی بحث نکنید چون به جایی نمی‌رسد ، شما هر چه بگویید علی بن ابی طالب این طوری بود آنها هم می‌گویند خوب عمر هم این طوری بود ، به جای درستی نمی‌رسد ، آنها می‌گویند بله ما به علی بن ابی طالب هم احترام قائلیم اما رأی عمر را می‌گیریم ، یعنی دقت کردید حالا ؟**

**اگر نگویند عمر اکثرشان اکثر اهل سنت ، ابن ابی الحدید در اول نهج البلاغه دارد اکثر اهل سنت معتقدند به تفضیل صحابه به همین ترتیب ابو بکر و عمر و ... نوشته مثلا معتزله‌ی بغداد می‌گویند نه علی بن ابی طالب افضل است ، معتزله‌ی بصره می‌گویند نه بعد از شیخین علی ، الی آخره ، ایشان آراء علمای کلام را آنجا آورده ابن ابی الحدید در اول شرح نهج البلاغه ، قبل از ایشان هم هست و چون نهج البلاغه ایشان در اختیار است بیشتر به خاطر این است که در اختیار داشت .**

**یکی از حضار : عایشه کدام مرحله است ؟ اینهایی که می‌گویند ابو بکر و عمر و عثمان ، عایشه هم ؟**

**آیت الله مددی : جزو فقهاء حسابش می‌کنند ، فتوای عایشه حساب می‌کنند ، عایشه را فقیه حساب می‌کنند ، فتوای او را حجت می‌دانند چون آنها نقل کردند خذوا شطر دینکم من الحمیراء آنها نقل کردند .**

**یکی از این سنی‌های معاصر در مصر است کتابی در رابطه با حضرت زهرا نوشته سنی هم هست نوشته اگر بگویید چطور شد پیغمبر فرمود شطر دینکم عن الحمیراء و راجع به حضرت زهرا چیزی نگفت که نگفت مثلا ، حالا سنی هم هست خودش جواب می‌دهد که چون پیغمبر می‌دانست حضرت زهرا عمری نمی‌کنند سریعا به ایشان ملحق می‌شوند و الا می‌فرمودند خذوا کل دینکم من الزهراء ، خیلی عجیب است واقعا ، دارم کتابش را دارم و الا پیغمبر می‌فرمود خذوا کل دینکم من الزهرا ، برای او شطر دینکم گفت ، اینجا می‌گفت کل دینکم ، علی ای حال دیدم این را انصافا قشنگ نوشته است ؛ بله آقا ؟**

**یکی از حضار : به آلوسی هم نسبت دادند این را**

**آیت الله مددی : من ندیدم برای آلوسی ندیدم ، دارم کتاب آلوسی را اما ندیدم . اما این را در این کتاب معاصر دیدم یکی از این سنی‌ها به نظرم دانشگاهی هم باشد فکر نمی‌کنم اهل علم باشد ، علی ای حال نمی‌دانم دکتر فلان**

**یکی از حضار : خانم است ؟**

**آیت الله مددی : نه مرد است .**

**یکی از حضار : همان عایشه اسم خود او هم عایشه است .**

**یکی از حضار : آره خانم است ظاهرا**

**آیت الله مددی : آن عایشه بنت شاطی نه ، نه این مرد است نوشته نمی‌دانم حالا .**

**غرض اینکه انصافا اگر آلوسی هم گفته خوب این هم اضافه‌ی بر معنا ، علی ای حال این نکات را فراموش نکنید که اختلافی که هست به خاطر اعمال قواعد است و عرض کردیم اعمال قواعد دارم خدمتتان عرض می‌کنم از نیمه‌ی دوم قرن اول شروع شد لکن خیلی به هم پیچیده بود دیگر رسما از اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم که اصول کم کم شکل گرفت این قواعد شکل گرفت ، نزد ما دیرتر شکل گرفت نزد آنها اینطوری .**

**طبعا طبق قواعد آن یک چیز حکم می‌کرد این یک چیز ؛ این اختلافاتی است که در بین فقها می‌آید اختلاف فقهاء را با اهل سنت می‌توانیم کنار بیاییم یعنی می‌توانیم با آنها احتجاج بکنیم اما وقتی مثلا ابو حنیفه چه گفت ردش بکنیم مثلا ، اما وقتی بین علی و عمر شد نمی‌شود دقت کردید ؟ چون آنها می‌گویند قبول داریم حرف شما را قبول داریم خودشان هم مثلا الان فرض کن پادشاهشان می‌گوید قبول داریم عمر اینطوری زاهدانه زندگی می‌کرد ، لکن معاویه هم جزو به اصطلاح صحابه است و ایشان در قصر زندگی کرده و ما می‌خواهیم مثل معاویه زندگی کنیم دقت می‌کنید ؟**

**یعنی توجیهی که آنها برای کار می‌کنند وقتی به صحابه می‌رسد نمی‌شود . عرض کردم به شما عجیب است این فخر رازی در این کتاب محصول دارد که اگر ما باشیم و طبق قواعد اجتماع امر و نهی باطل است نماز در دار غصبی در لباس غصبی باطل است ایشان فخر رازی می‌گوید لکن صحابه پشت سر خلفا نماز می‌خواندند و این خلفا ، خلفای جور بودند اموالشان غصبی بود ، زمین‌هایشان غصبی بود ، حکم به صحت صلاتشان ما به خاطر عمل صحابه می‌گوییم صحیح است و الا طبق قاعده باید بگوییم نماز باطل است طبق قاعده باید بگوییم نماز در دار غصبی در لباس غصبی باطل است لکن چون صحابه نماز خواندند ، تصریح می‌کند پشت سر خلفای جور نماز می‌خواندند و حکم به صحت صلاتشان می‌کردیم پس بنابراین باید بگوییم نماز درست است و الا طبق قاعده باطل است .**

**یعنی اینها یک وجدانی دارند عرض کردم آمدی در غرر دارد که ما باشیم و طبق قاعده چون صحابه را که نگاه می‌کنیم از نظر علمی مختلفند در درجه‌ی واحده نیستند صحابه ، ما باید به رأی اعلم اخذ بکنیم لکن اجماع قائم است به کل صحابه می‌شود مراجعه کرد ، گیر می‌کنند می‌گوید اجماع قائم است و الا اگر ، یعنی عقلشان را حاضرند از دست بدهند و الا طبق قاعده خوب آن کسی که علمش بیشتر است باید به او مراجعه کرد پیغمبر فرمودند اعلمکم علی ، اقضاکم علی ، لکن اینها ، خوب .**

**اصلا این کلمه‌ی اعلم را که من گفتم خیال نکنید ، این در بعضی از متون حدیث ثقلین هست لا تتقدموهم بر این اهل بیت من مقدم نشوید فتهلکوا یا نمی‌دانم یک چنین تعبیر و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم نمی‌خواهد چیزی هم به آنها یاد بدهید به اهل بیت چون نص حدیث ثقلین نصوص خیلی مختلفی دارد همین الان هم مختلف است .**

**دیدم بعضی از اهل سنت معاصر هم در این اینترنت جمع کرده خوب موفق بوده آورده ، خیلی مختلف است متونش خیلی مختلف است این حدیث ثقلین خیلی متون مختلفی دارد . یکی‌اش هم همین است ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم می‌گوید نمی‌خواهد به اهل بیت من یاد بدهید خود آنها اعلم هستند فانهم اعلم منکم ، تعبیر اعلم دارد اصلا در روایت حدیث ثقلین .**

**علی ای کیف ما کان از بحث خیلی خارج نشویم برگردیم به کلام محقق نائینی ، ایشان واجب معلق را توضیح می‌دهند بعد می‌خورند به همین مشکل که چطور می‌شود قبل از حج مثلا حفظ مقدمات واجب باشد با اینکه وجوب نیست ایشان می‌گوید یک مشکل عامی است این یک مقداری ببینید فان قلت ایشان بعدش یک قلتی دارد این از صفحه‌ی 193 ان قلت را که شروع می‌کند بعد ایشان می‌گوید ، در صفحه‌ی 194 ، 95 معذرت می‌خواهم ، در صفحه‌ی 194 ایشان بعد از اینکه صحبت‌ها را می‌کند :**

**ولا يخفى عليك : اختلاف كلمات الفقهاء واضطرابها في بيان الموارد التي تجب فيها المقدمات ، فتريهم في مورد يحكمون بوجوب المقدمة الوجودية قبل حصول وقت ذي المقدمة ، وتريهم في مورد آخر لا يحكمون بذلك ،**

**گاه گاهی هم ایشان اشکال می‌کنند که ایشان می‌گویند انصافا کلمات فقها مضطرب است هست این مطلب درست است این مطلب ایشان ، وقتی رفتند روی قاعده این کار طبیعی‌اش همین است دیگر . در روایات که می‌روند الان اختلاف یکی در سند و صدور و اینهاست حالا غیر از جهت صدور یکی در مساله‌ی متن حدیث است یک مقدارش هم در مساله‌ی دلالت و آیا این مدلول از آن در می‌آید یا در نمی‌آید ؟ یعنی اختلاف چیز دارد مصدر دارد ، نکته دارد .**

**من چند دفعه عرض کردم اگر وقت کردید این کتاب بدایة المجتهد ابن رشد را مطالعه کنید خوب است خیلی مفید است من نجف که بودم خیلی با آن مأنوس بودم بدایة المجتهد و نهایة المقتصد این چاپی که اهل سنت دارند دو جلد است یک چاپ جدید در عمان کردند 6 جلد است خیلی قشنگ است این چاپ عمان هم خیلی چاپ قشنگی است از عجایب روزگار اهل عمان جزو اباضیه هستند خوارج هستند در این چاپی که اینها کردند هم آراء اباضیه را در حاشیه اضافه کردند چون ابن رشد ندارد آراء را هم آراء امامیه را اضافه کردند من به علمای قم می‌گفتم تعجب می‌کردند از خود علمای قم هم خبر ندارند .**

**اباضیه برداشتند آراء اینها را در ذیل کتاب بدایة المجتهد ابن رشد چاپ کردند و دو تا رأی چون ندارد ابن رشد برای اندلس بوده نه به اباضیه اعتقاد دارد و نه به امامیه مخصوصا اندلسی‌ها چون می‌دانید شما حکومت اندلس ، اولا خود اندلس در زمان بنی امیه فتح شد سال 99 بعد هم در سال 139 بعضی از بنی امیه که فرار کردند ، 132 بنی امیه از بین رفتند عده‌ایشان 139 وارد اندلس شدند تشکیل حکومت دادند اینکه دائما می‌گویند حکومت اسلامی در اندلس این برای بنی امیه است کلا اموی هستند کلا اندلسی‌ها اموی هستند .**

**عرض کنم حضور با سعادتتان که**

**یکی از حضار : در دسترس ما فکر کنم با تعلیقات آقای حکیم**

**آیت الله مددی : چه آقا ؟**

**یکی از حضار : ابن رشد**

**آیت الله مددی : چه کسی چاپ کرده ؟**

**یکی از حضار : آقای حکیم که فکر می‌کنم شهید شد نظرات امامیه را تعلیقه زده**

**یکی از حضار : حاج آقا تازگی‌ها پژوهشگاه مطالعاتی تقریب در هفت جلد با اضافه کردن ... چاپ کردند**

**آیت الله مددی : اباضیه را که نیاوردند ، آوردند ؟**

**یکی از حضار : امامیه را اضافه کردند ، نظریات امامیه را**

**آیت الله مددی : البته برای ابن رشد یک روش دارد این اضافه که کردند من چون این‌هایی که شما فرمودید یا ایشان ندیدم اینکه برای عمان است روش ابن رشد را نگرفتند مهم من الان صحبت اینجا روشن است .**

**ابن رشد در این کتاب اولا بدایة المجتهد اسمش را گذاشته است یکی از لطافت‌های کارش این است مثلا مسألة اختلفوا به اینکه مثلا تیمم کذا می‌گوید والسر فی الاختلاف یک دیدگاه مثل فیلسوف مآبانه به فقه دارد این را من می‌خواهم خیلی تاکید بکنم با اینکه اختصار دارد خیلی لطیف می‌گوید مثلا در اینجا قیاس اقتضاء می‌کرد خبر هم اقتضاء می‌کرد منهم من قدم القیاس ، منهم من قدم الخبر یعنی خیلی قشنگ تحلیل می‌کند با این که کتاب مختصری است ، نمی‌دانم این کتابی که در تقریب چاپ کردند ملتفت این نکته ، ظرافت کار ابن رشد شدند یا نه ، این سر اختلاف را خیلی قشنگ می‌آورد ؛ یعنی دیدگاه ایشان با اینکه فیلسوف است .**

**عرض کردم چند دفعه الان در دنیای عرب ، دنیای اسلام ، مصر و فلان و این کشورها وقتی صحبت فلسفه می‌شود یکی ابن رشد است یکی ابن سینا ، این چیزهایی که اینجا می‌خوانیم آنجا مطرح نیست ، اسفار و اینها اصلا آنجا مطرح نیست ، آنجا یکی ابن رشد مطرح است یکی هم ابن سینا ، ابن رشد هم هر دو قاضی بودند هم جد و هم نوه اینکه کتاب زیاد دارد آن دارد او ، نوه است ، لذا می‌نویسند ابن رشد الحفید ، حفید یعنی نوه غیر از جد است جدش هم قاضی است مرد ملایی است اما این آثار علمی برای نوه است ، اینکه اگر می‌بینید نوشتند ابن رشد الحفید اشاره به اینکه ابن رشدی که نوه‌ی آن آقای ابن رشد معروف است ؛ علی ای حال انصافا این کتابش خیلی از این جهت لطیف**

**مثلا ایشان در اینجا نائینی رحمه الله می‌فرماید اضطراب دارد کلمات درست است ، در همین حاشیه‌ای که من گفتم چاپ عمان ننوشته اباضیه سر اختلافشان چیست یا شیعه چیست اینها را ننوشته روش کتاب را حفظ نکرده است ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ یک بحث سر روش کتاب است آن که شما فرمودید یا اینکه تقریب فرمودید نمی‌دانم روش را حفظ کرده یا نه ، یعنی روش خود کتاب ابن رشد را توانسته درست به کار ببرد یا درست به کار نبرد .**

**ابن رشد فیلسوفانه به فقه نگاه کرده این خیلی ، سعی می‌کند که آن اساس مطلب ؛ چرا این آقایان فقهای حنفی یا چرا این ابو حنیفه با شافعی اختلاف کرد و السر فی الخلاف ، آن سر و ریشه‌ی اختلاف را بیان می‌کند خیلی قشنگ است از این جهت با اینکه دو جلد است همان چاپ اصلی که من دارم دو جلد است که در یک مجلد چاپ شده است ، اما انصافا با اختصارش خیلی قشنگ نوشته است ؛ یعنی با یک افق باز فکری نوشته است ، اصولا چون دید فیلسوفانه دارد خیلی با افق باز**

**یک کتابی هم در طب دارد شنیدم ترجمه شده است نمی‌دانم راست است یا نه تازگی شنیدم ترجمه شده است ، من با این کتاب طب ایشان هم مأنوس هستم کلیات فی الطب ، خودش هم می‌گوید من معالجه نمی‌کنم من فقط نوشتم و الا اهل ، در خلال کتاب می‌گوید آخرهای کتاب ، اما انصافا آنجا هم همینطور است با یک دید بازی وارد طب شده است یعنی خیلی افق فکری‌اش باز است این خصایص این مردی که با دید باز وارد مطلب می‌شود .**

**علی ای حال مرحوم نائینی خوب بود که این نکته ، این هست این نکته ، لکن سری دارد ، عرض کردم اختلاف ما با اهل سنت اگر برگشت به اختلاف بین صحابه این حل نمی‌شود خیالتان راحت باشد قابل حل نیست ، البته نه همه‌ی اختلاف صحابه بین علی و معاویه چرا ممکن است اما بین علی و عمر اما نه این نمی‌شود حل بشود این خیالتان راحت باشد قابل حل نیست .**

**یک اختلاف بین فقهاست که این اصول ما غالبا اختلاف بین فقهاست این قابل حل است قابل بحث است مشکل ندارد ؛ آیا مثلا امر جزو ، مثلا اجتماع امر و نهی ، ذی المقدمة ، ضدش ، اینها را می‌شود گفت حرفی ندارد ، هم در اصولش حرفی ندارد هم در فقه در فروع فقهی در هر دو مشکلی ندارد مشکل در آن قسمت‌هاست اینها را در نظر بگیرید .**

**آن وقت ایشان مرحوم نائینی یک ان قلتی دارد حاصلش این است که شما وجوب معلق را قائل نیستید ، مثال می‌زند یک مثال می‌خواهد بزند می‌گوید این هست شما الان چرا قائل نمی‌شوید ، می‌گوید اگر مثلا کسی به عبد خودش بگوید نماز صبح را در مسجد کوفه در وقت فجر بخوان درست شد ، حالا مثلا ایشان نیم ساعت به فجر مانده مثلا و برای نماز خواندن مقدماتی می‌خواهد خوب این مقدمات را الان آماده می‌کند ، اینجا وقت اخذ شده در خطاب اینجا وقت در خطاب اخذ شده است .**

**خوب قبل از وقت تکلیف نیست شما می‌گویید چرا تکلیف نباشد ایشان می‌گوید چرا وجوب نباشد ، می‌گوید حالا مثال آخر اگر گفت نماز صبح را در مسجد کوفه بخوان عند الفجر نگفت ، گفت شما الان امروز نماز صبح را در مسجد کوفه بخوان این اگر بخواهد از خانه‌اش راه بیافتد تا برسد مسجد کوفه فرض کنید 20 دقیقه در راه است فجر می‌رسد مسجد کوفه در خطاب نیامده عند الفجر ، لکن عملا عند الفجر نماز خواند ، مگر شما نمی‌گویید وقتی گفت نماز صبح را بخوان در مسجد کوفه وجوب می‌آید با اینکه خود واجب نیامده است ، خود واجب نیامد دیگر اما وجوب آمد .**

**بحث مقدمات مثل وقت و به حساب غیر مقدور هم همینطور است لذا ایشان مثال همینطور می‌زند مثلا این مثال را ایشان می‌زند**

**یکی از حضار : وارد ثمره نمی‌شوند که زودتر مشخص بشود مثلا این عبد اگر راه نیافتاد به مسجد کوفه و مثلا چند دقیقه بعد فوت کرد به گونه‌ای که نمی‌توانست این اصلا عقاب دارد یا نه ؟ یعنی اصل وجوب عقاب را بررسی بکنند اگر واجب مستقلی بود ولو زمان قبل از وقت فوت کرده آیا واقعا**

**آیت الله مددی : فوت بحث دیگری است بله آن بحث دیگری است .**

**بعد ایشان همین بحث که ترشح اراده و همین حرف‌هایی که خواندیم این حاصل ان قلت ایشان این است یعنی حاصل ، بخوانید من دیگر من نمی‌خواهد بخوانم . و بعد هم جواب می‌دهد :**

**قلت لیس الامر کذلک ،**

**این طور نیست که شما خیال کردید ، این می‌گوید این مطلب این طور نیست ، پس می‌گوید واجب معلق این واقعیت دارد می‌شود وجوب فعلی باشد ولو واجب بعد . حالا اگر آن به حساب غیر واجب را در لفظ بیاورد می‌شود واجب معلق در لفظ نیاورد نتیجه‌اش یکی است وجوب فعلی است با اینکه وقت نشده است با اینکه قبل از فجر بوده است دقت کردید ؟ این خلاصه‌ی**

**آن وقت ایشان یک فرقی می‌گذارند بین این دو تا مفصل است عرض کردم داخل این ، البته عرض کردم من دیگر نمی‌خواهم چون نمی‌دانم چه کار کنم ما هم گیر کردیم بخوانیم ، نخوانیم . عرض کنم که ، عرض کردم این سنخ بحث اصولا بحث روی عبد و مولاست اصلا مثال‌های عبد و مولاست اصلا ، این ترشح اراده و اراده‌ی فاعلی و اراده‌ی عاملی و این حرف‌ها ، حرف‌های عبد و مولاست ، این اصلا مناسب نبود این بحث نوشته بشود ، اصلا این مثال‌هایی که ایشان زده و بحث‌هایی که ایشان کرده و بعد فرق بین این دو تا**

**عرض کردیم بحث وجوب مقدمه روی عبد و مولی یک حسابی دارد روی خطابات قانونی و روح قانون و اینکه این به حساب خطابات شریعت مقدسه روح قانونی دارند حساب دیگری دارد ما روی این حساب ، این حساب این نیست که ترشح اراده و اراده‌ی فاعلی و اراده‌ی آمری و اصلا این بحث‌ها مطرح نیست نه ، این بحث‌هایی که ایشان فرمودند مطرح نیست .**

**اگر خواستید فردا می‌خوانیم ، نخواستید بعد ایشان وارد خود بحث می‌شود بگذارید ما وارد بحث بشویم این ان قلت و قلت ایشان خیلی تاثیر ندارد یک مقدمه‌ای دارد قبل از ورود در بحث آن مقدمه را می‌خوانیم و بعد وارد بحث می‌شویم البته ایشان در اثناء کلام دارد که بله جایی برای بحث واجب معلق نیست و اینکه سه قسم کردند واجب را صاحب فصول این هم مما لا وجه له در همین صفحه‌ی 194 سطر اول دارند :**

**تثليث الأقسام ،**

**عرض کردم ایشان نوشته صاحب فصول گفته واجب معلق ، مطلق ، مشروط ، به نظرم اشتباه کرده مقرر اشتباه کرده یا چاپخانه اشتباه کرده است ، صاحب فصول رسما نوشته معلق در مقابل منجز ، مطلق در مقابل مشروط ، تثلیث ندارد ایشان تثلیث اقسام ، این تثلیث اقسامی که نائینی در اینجا ، سابقا هم گفتم اشاره کردم این ندارد ایشان چنین حرفی ، صاحب فصول ندارد اشتباه است این مطلب .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**